

فرهنگ مطالعه، تحقیق و پژوهش در علوم انسانی

<?xml encoding="UTF-8?">

تاکنون شده است که از کسی بپرسید: گرفتاری و مشکلات چیست؟ و او بگوید: گرفتاری ام اینست که کتاب نمی خوانم و اهل مطالعه نیستم!؟ چند جوان سراغ دارید که مطالعه نداشتن را برای خود عیب بدانند؟ از میان توده مردم با چند نفر برخورد کرده اید که اولین و مهمترین عیب خود را بی سواد بودن بشمارد؟ تاکنون با چند استاد و معلم برخورد کرده اید که مهمترین معضل خود را کمبود مطالعه و کتابخوانی بدانند؟! آیا هیچ اندیشه کرده اید که فقر حقیقی ما و جامعه ما چیست؟ و چرا فقر آگاهی و دانش را حقیقتاً فقر نمی دانیم؟ چرا در جامعه اسلامی ما اگر کسی کمبود مالی داشته باشد، شرم می کند وضعیت فقیرانه خود را به دیگران بگوید، اما بسیاری کسانی که بی سوادند و از اظهار بی سواد بودن خود هرگز احساس شرم نمی کنند؟ چرا اکثریت دانشجویان ما پس از اخذ مدرک و اشتغال به کار، دیگر سراغ کتاب و مطالعه نمی روند و بسیاری از اساتید و معلمان نیز هر روز به تکرار مکررات مشغولند و آنچه را امروز می دانند و می گویند، همان است که ده یا بیست سال پیش می گفته اند؟

ریشه همه این دردها این است که در جامعه ما فرهنگ مطالعه و تحقیق ضعیف است، کتاب و کتابخوانی جایگاه و نزلت بایسته و شایسته خویش را ندارند، اهل دانش و مطالعه چندان که باید قدر نمی بینند و چنان که شاید بر صدر نمی نشینند، و این یک ضعف فرهنگی است. وقتی ارزشهای کاذب جای ارزشهای حقیقی را می گیرند و معیارها و ملاکها معکوس می شوند، رغبت ها دگرگون می شوند و قسر بجای طبیعت می نشیند. مگر نه این است که حقیقت و جوهر انسان، جان و نفس اوست؟ و مگر موضوع اصلی کار انبیاء و رسولان الهی روح انسان نبوده است؟ اگر چنین است، ما را چه شده است که به قالب بیشتر عنایت می کنیم تا محتوی، و به پوست بیشتر بها می دهیم تا مغز؟ به نظر ما ریشه ای ترین هجوم فرهنگی غرب همین است که جامعه ما را از سلامت درون غافل سازد و همتها را تماماً مصروف سلامت برون سازد؛ فرهنگ مطالعه، تأمل و تحقیق را در نسل جوان نابود سازد، هم و غم همگان را در محور حیات حیوانی خلاصه نماید، پول و رفاه و پروردن و شیک پوشیدن و خوش بودن و اموری از این دست را تنها وجهه همت جامعه ما قرار دهد. این همه، آفت مطالعه و کاوش و پژوهش جوانان و دانشجویان بویژه در معقولات علوم الهی و انسانی است. چرا امروزه هر کسی فرزندی نابغه و مستعد روزی اش می شود بیش از هرچیز رغبت دارد او را در رشته ای نان آورا و باصطلاح روز (کاربردی!) مشغول به تحصیل نماید؟! چرا اندک اندک کسانی که خوش استعدادترین و باهوشترین فرزندان خود را به حوزه های علوم الهی و انسانی روانه کنند؟

باید اعتراف کنیم که ما در عمل به مقتضای آنچه انسان شناسی اسلامی مان اقتضا می کند، رفتار نمی کنیم، بهای بیشتر را به راحت جسم می دهیم تا سلامت جان! و همین، مساعدترین زمینه برای نفوذ کتب، فیلمها، مجلات و خلاصه فرهنگ منحط غربی است. مادام که در محافل فرهنگی، دانشگاهها و آکادمی ها علمی ما ارج و اعتبار بیشتر از آن علوم طبیعی است، جامعه علمی ما عملاً همسو با فرهنگ غرب به پیش خواهد رفت. و اگر

می خواهیم جامعه را در برابر تهاجم فرهنگی غرب بیمه کنیم، می بایست انقلاب و تحولی در باورها و ارزشهای دانشجویان جامعه مان نسبت به قدر و منزلت علوم انسانی و الهی و ارزش و اهمیت مطالعه و پژوهش در این معقولات بوجود آوریم. انگیزه مطالعه و پژوهش و ارائه افکار بدیع را در دانشوران جامعه مان تقویت نمائیم و جوانان را با کتاب آشتی دهیم و فضائی فراهم سازیم که همگان بخصوص قشر جوان مطالعه و انس با کتاب و تفکر را عنصر اصلی شخصیت خویش بدانند. والسلام